

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
گروه زبانهای باستانی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و زبانهای باستانی
بررسی متن اوستایی آفرینگان گاهنبار و مقایسه آن با متن زند

استاد راهنما :

دکتر محمد تقی راشد محصل

استاد مشاور :

دکتر مهشید میرفخرایی

پژوهشگر :

زینب آشورلو

شهریور ماه ۱۳۹۱

تقدیم به

پدر و مادر عزیزم

با سپاس فراوان از:

- استاد بزرگوار جناب آقای دکتر محمد تقی راشد محصل که با راهنمایی و راهگشایی ایشان تهیه این نوشتار میسر گردید.
- استاد فرزانه سرکار خانم دکتر مهشید میرفخرایی که مشاوره ی این پایان نامه را به عهده گرفتند.
- استاد فرهیخته جناب آقای محسن ابوالقاسمی که این پایان نامه را مطالعه کردند و داوری آن را عهده دار شدند.
- پدر و مادر عزیزم که در تمام مراحل زندگی حامی و پشتیبان من بودند.
- همسرم که صبورانه مرا همراهی کرد.

فهرست

عنوان

۱ چکیده

۲ پیشگفتار

۶ کوتاه نوشت ها

فصل اول

۹ متن اوستایی

۱۵ حرف نویسی متن اوستایی

۲۰ برگردان فارسی متن اوستایی

فصل دوم

۲۵ یادداشت های متن اوستایی

فصل سوم

۳۵ متن زند

۴۶ آوانویسی متن زند

۵۱ برگردان فارسی متن زند

فصل چهارم

۵۸ واژه نامه ی اوستایی

فصل پنجم

۸۲ نمایه واژه های زند
۹۶ فهرست منابع
۹۸ چکیده به انگلیسی

چکیده

گاهنبارها بر شش جشن بزرگ ایرانیان باستان اطلاق می شود که در طول یکسال با فاصله های نا برابر برگزار می شده اند و هر یک از آنها یادآور یکی از آفرینش های ششگانه پدیده های مادی بوده اند؛ نام اوستایی این جشنها به ترتیب عبارت است از: میدیوزرمیه به معنای «میان بهار» و به یاد بود آفرینش آسمان در اردیبهشت ماه؛ میدیوشهه به معنای «میان تابستان» و به یاد بود آفرینش آب در تیر ماه؛ پیتی شهیه به معنای «گرد آوری غله» و به یاد بود آفرینش زمین در شهریور ماه؛ ایثریمه به معنای «بازگشت گله ها از چرای (تابستانی)» و به یاد بود آفرینش گیاه در مهر ماه؛ میذیه ئیریه به معنای «میان زمستان» و به یاد بود آفرینش چهارپایان در دی ماه؛ همسپثمئذیه نامی خاص با معنایی نامعلوم یاد آور آفرینش انسان بوده، نزول فره وشی را نیز در پنج روز پایان سال نوید می داده است. هر گاهنبار پنج روز ادامه و مراسم عبادی خاص داشته و نماز آفرینگان گاهنبار نیز در هر یک از این جشنها خوانده می شده است. بررسی متن اوستایی و زند آفرینگان گاهنبار موضوع این پژوهش است که در یک مقدمه و پنج بخش به شرح زیر انجام شده است:

مقدمه شامل معرفی گاهنبارها و بررسی درونمایه آفرینگان گاهنبار؛

بخش اول متن اوستایی، حرف نویسی و برگردان فارسی آن؛

بخش دوم یادداشت های متن اوستایی؛

بخش سوم متن زند، آوانویسی و برگردان فارسی آن؛

بخش چهارم واژه نامه ی اوستایی شامل واژه ها، معنی فارسی، تحلیل حالات دستوری و برابر زند آنها؛

بخش پنجم نمایه واژه های زند و فهرست منابع.

واژه های کلیدی: آفرینگان، آفرینگان گاهنبار، اوستا، خرده اوستا، گاهنبار.

پیشگفتار

کتاب دینی زردشتیان اوستا نام دارد. زبانی را که این کتاب بدان نوشته شده است اوستایی یا دین دبیری نامیده اند. در کتاب های پهلوی گاه زبان اوستا را «زبان دینی» می نامند. جز کتاب اوستا و آثار وابسته به آن هیچ اثر دیگری به این زبان در دست نیست و در خود کتاب اوستا اشاره ای به نام اصلی این زبان نشده و حتی کلمه اوستا نیز در متون اوستایی نیامده است (تفضلی، ۱۳۸۶: ۳۶-۳۵). واژه ی اوستا از نظر ریشه و معنی لغوی چنان که باید شناخته شده نیست و درباره آن تحلیل های مختلفی ارائه شده است. اوستا خود صورت تحول یافته ی ابستاگ/ ابستاک (abestāg/ abestāk) فارسی میانه است و در متن های اوستایی به این صورت نیامده است. معنی اصلی کلمه ی اوستا نیز روشن نیست و درباره ی ریشه شناسی اوستا نظرهای متفاوتی اظهار شده است از جمله این که واژه ای است مرکب از پیشوند a- و صفت مفعولی -vistā از ریشه vid- «دانستن» و با واژه ی ودا هم ریشه است. همچنین آن را با ریشه ی -stā «ایستادن» ارتباط داده و معنی «اساس و بنیاد» را از آن گرفته اند. نظر دیگر آن است که این واژه را با ریشه ی -stu «ستودن» ارتباط داده و معنی «ستایش و نیایش» را از آن گرفته اند (راشد محصل، ۱۳۸۲: ۲۳). از مقایسه ی این زبان با زبان فارسی باستان از سویی و زبان های شرقی دوره ی میانه از سوی دیگر، مسلم می گردد که زبان اوستایی زبانی متعلق به مشرق ایران بوده است و امروزه بیشتر دانشمندان معتقدند که این زبان به نواحی آسیای میانه، احتمالاً به نواحی خوارزم، تعلق داشته و منظور از ایرانویج مذکور در اوستا همین ناحیه بوده است، گرچه بعضی دانشمندان دیگر، نواحی دیگری مانند سیستان، شمال خراسان (مرو- بلخ) را پیشنهاد کرده اند (تفضلی، ۱۳۸۶: ۳۵). زبان اوستایی بنابر ملاحظات زبان شناسی دو گویش دارد: گویشی که در گاهان به کار رفته و قدیم تر می نماید، و گویشی که در دیگر بخش های اوستا به کار رفته و جدید تر است. گویش نخست را گویش گاهانی یا قدیم و گویش دوم را گویش جدید می نامند. گاهان سخن خود زردشت است و تاریخ آن مربوط به تاریخ زندگی زردشت است بیشتر ایران شناسان برآنند که زردشت در هزاره ی اول پیش از میلاد مسیح می زیسته است. بخش های دیگر اوستا در دوره های مختلف از سده ی ششم پیش از میلاد مسیح تا سده ی سوم میلادی تألیف شده اند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۲۰). اوستای امروزی یک چهارم کتابی است که در دوره ساسانیان وجود داشته است. اوستای دوره ی ساسانی به سه بخش تقسیم شده است. هر یک از بخش ها

هفت نسک از بیست و یک نسک اوستا را در برمی گیرد بخش نخست «گاهانیک» نامیده می شود و مطالب آن در امور آن جهانی است؛ بخش دوم «هاتگ مانسریگ» نامیده می شود و مطالب آن در امور آن جهانی و این جهانی است و بخش سوم «دادیگ» نامیده می شود و مطالب آن در امور این جهانی است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۷).

اوستای موجود شامل متونی است که خصوصا در مراسم دینی و عبادی خوانده می شود و آن را

به پنج بخش تقسیم می کنند: یسن، ویسپرد، وندیداد، یشت ها، خرده اوستا.

یسن: یسن تحت اللفظی به معنی «پرستش و نیایش» و از نظر اشتقاق لغوی با کلمات جشن و ایزد فارسی هم ریشه است. گاهان و یسن های هفت فصل در میان یسن ها قرار دارند. بنابراین با محاسبه ی این بخش ها تعداد یسن ها ۷۲ تاست و اگر این بخش های قدیم تر را جداگانه به شمار آوریم، تعداد آن ها ۳۸ تاست. همه ی یسن ها را دو روحانی، با عنوان زوت و راسپی، در مراسم دینی یسنا (= یزش) که در طی آن شیره ی گیاه مقدس هوم فشرده می شود و با شیر دعا خوانده مخلوط می گردد، می خوانند.

ویسپرد: ویسپرد تحت اللفظی به معنی «همه ی ردان (= سروران)» و شباهت تامی به یسن ها دارد و مطالب آن از این متون اقتباس شده و مکمل آن ها است. ویسپرد همراه با یسن ها و خصوصا در مراسم دینی نوروز و گاهنبارها (یا جشن های شش گانه ی فصلی) خوانده می شود. ویسپرد دارای ۲۴ «کرده» (= تقسیم شده، بخش) است.

وندیداد: لغت وندیداد که صورت قدیم تر آن ویدیو داد است، اصلا به معنی «کسی است که قانونش جدایی و دوری از دیوان» است. دیو در اصل به معنی خدا بوده است یعنی آن دسته از خدایان هند و ایرانی که زردشت آن ها را مطرود دانسته است و از این رو، در اوستا دیو یسنه «دیوپرست» متضاد مزدیسنه «مزدپرست» است. وندیداد تنها نسک اوستای دوره ی ساسانی است که به صورت کامل به دست ما رسیده است و نوزدهمین نسک به شمار می رفته است. وندیداد مجموع قوانین طهارتی و گناهان و جرائم و تاوان آن ها است که به صورت سؤال و جواب تدوین شده و دارای ۲۲ فرگرد یا فصل است.

یشت ها: یشت از نظر لغوی هم ریشه با کلمه یسن است و معنی تحت اللفظی آن نیز «پرستش و نیایش» است. یشت ها سرود هایی هستند که عموما به ستایش خدایان قدیم ایرانی مانند مهر، ناهید، تیشتر و غیره اختصاص دارد. ۲۱ یشت در دست است. همه ی یشت ها از نظر قدمت یکسان نیستند (تفضلی، ۱۳۸۶: ۳۶-۳۵، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۶۱-۶۰).

خرده اوستا: خرده اوستا، اوستای کوچک معنی می دهد و خلاصه ای است از اوستای دوره ی ساسانی از آذر باد مهراسپندان، موبدان موبد زمان شاپور دوم ساسانی. این بخش همه ی مطالبی که زردشتیان در طی زندگی بدان نیاز دارند در بردارد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۷). نیایش، گاه، سی روزه و آفرینگان مهم ترین بخش های خرده اوستا را تشکیل می دهند.

نیایش: نام پنج دعا به نام خورشید و مهر و ماه و آب و آتش است که هر یک از آن ها در مواقعی از روز

یا ماه باید خوانده شود؛ گاه: شامل ادعیه ای است که در پنج هنگام از شبانه روز باید خوانده شود؛ سی روزه: شامل دعاهایی است که هر یک متعلق به یکی از سی ایزدی است که سی روز ماه به نام آن ها است. دو سی روزه به نام های سی روزه ی بزرگ و کوچک، در دست است. سی روزه را به طور کامل، خصوصا در سی روز پس از در گذشت شخص متوفا، می خوانند (تفضلی، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۲). آفرینگان: دعاهایی است که زردشتیان در طول سال در جشنها و هنگام های مختلف همراه با اهدای نذورات می خوانند. برای به جای آوردن مراسم آفرینگان پرستشگاه یا جای خاصی لازم نیست. بر خلاف مراسم دیگر مراسم آفرینگان را در جای معمولی و در خانه شخصی هم می توان اجرا کرد. پیشوایانی که به اجرای مراسم آفرینگان گماشته می شوند لازم نیست دارای رتبه مخصوصی باشند، معمولا دو یا بیشتر از دو موبد به اجرای این مراسم گماشته می شوند: موبدی که به اجرای وظایف مهم گماشته می شود زوت و دیگری راسپی نام دارد. اگر بیشتر از دو موبد حاضر باشند مجموعا وظایف را به جای خواهند آورد و زوت در راس آنان قرار گرفته و کار او عمدتاً و مهم شمرده می شود و اگر دو موبد حاضر نباشند یک موبد به تنهایی می تواند به کار مراسم آفرینگان بپردازد و نیز ممکن است بهدینی تکالیفی را که برای یک راسپی مقرر است انجام دهد. در مراسم آفرینگان مانند همه مراسم دینی پیش از خواندن آفرینگان آداب تطهیر و وضو را باید انجام داد. آخرین فقرات تمام آفرینگان نیز مثل هم است. مفهوم کلیه آفرینگان مطابق معنی لغوی آن ها است زیرا که در آن ها به روان مردگان درود فرستاده می شود یا اینکه به زندگان دعا می کنند (ابراهیم پور داوود، ۱۳۸۴: ۲۲۷ - ۲۲۵).

در اوستای گلدنر چهار آفرینگان ضبط شده است:

۱. آفرینگان دهمان: دعایی است که بعد از فوت برای روان فرد در گذشته می خوانند.
۲. آفرینگان گاهان: دعایی است که در پنج روز پایان سال (= روزهای گاهانی) یعنی روزهای فرود آمدن ارواح در گذشتگان به زمین، خوانده می شود.
۳. آفرینگان گاهنبار: دعایی است که در مراسم گاهنبارها خوانده می شود.
۴. آفرینگان ریثوین: دعایی است که در آغاز و پایان تابستان خوانده می شود (تفضلی، ۱۳۸۴: ۴۳).

مضمون

گاهنبار واژه ای است پهلوی مرکب از گاه (gāh) به معنی «زمان و گاه» و ان (ān) نشانه ی جمع و بار (bār) (پور داوود، ۱۳۸۴: ۲۱۵). گاهنبار نام جشن های ششگانه فصلی است که هر یک پنج روز طول می کشد و آخرین روز هر گاهنبار مهمترین روز آن جشن است. هر یک از این جشن ها به نشانه شکر گزاری از شش آفریده مادی اورمزدی است. مدت آفرینش هر یک از این شش آفریده یکسان نیست. آفرینش آسمان ۴۰ روز، آب ۵۰ روز، زمین ۷۰ روز، گیاه ۲۵ روز، گوسپند ۷۵ روز و مردم (= کیومرث) ۷۰ روز به طول انجامید. ترتیب این جشن ها چنین است:

میذیوزرمیه، میذیوشهه، پیتی شهیه، ایائرمه، میذیه ئیریه و همسپمئذیه نامیده می شوند (میرفخرایی، ۱۳۶۶: ۸۶-۳۲).

پیشینه ی پژوهش

متن اوستایی آفرینگان گاهنبار در کتاب گلدنر در صفحه های ۲۷۵-۲۷۰ آمده است. پور داوود در کتاب خرده اوستا در صفحه های ۲۴۴-۲۳۸ ترجمه ای از آفرینگان گاهنبار را ارائه داده است. دوستخواه نیز در کتاب اوستا کهنترین سرودهای ایرانیان در صفحه های ۲۴۷-۲۴۳ ترجمه ای از این متن ارائه داده است. ولف نیز در ترجمه ی کتاب اوستا به زبان آلمانی در صفحه های ۳۱۳-۳۰۹ به ترجمه ی آلمانی آفرینگان گاهنبار پرداخته است. در ترجمه ی زند خرده اوستا به زبان انگلیسی توسط دابار، در صفحه های ۳۰۶-۲۸۷ ترجمه ی این متن آمده است. دارمستتر نیز در ترجمه زند اوستا به زبان فرانسه در صفحه های ۷۳۶-۷۲۹ به ترجمه ی آفرینگان گاهنبار پرداخته است. زند آفرینگان گاهنبار نیز توسط دابار در صفحه های ۱۵۹-۱۵۰ ارائه شده است (← فهرست منابع).

روش کار

نخست حرف نویسی متن اوستایی بر پایه ی اوستای ویراسته ی گلدنر و به شیوه هوفمان انجام شده است. برای تجزیه و تحلیل واژه های این متن از واژه نامه ی ایران باستان بارتلمه استفاده شده است (← فهرست منابع). در بخش واژه نامه ترتیب نویسه ها براساس روش هوفمان داده شده است؛ ریشه ی فعل و ماده ی اسم، صفت و ضمیر به عنوان سر واژه آمده است و همه ی کاربردهای واژه با رعایت حالت های دستوری و شمار همراه با شماره ی بند متن و برابر زند آن ها در زیر واژه ها ذکر شده است. در مورد افعال تنها ماده هایی در برابر ریشه ذکر شده است که در متن کاربرد داشته اند؛ صفت های فاعلی و مفعولی نیز در زیر ریشه، در کنار صورت های فعلی ذکر شده است. این متن با توجه به ویژگی های دستوری اوستا، حتی الامکان با رعایت حالت های دستوری، به فارسی ترجمه شده و در صورت لزوم یادداشت هایی برای آن، براساس شماره گذاری در ترجمه ی فارسی و رعایت ترتیب سرودها، داده شده است. سپس متن زند بنا بر متن دابار، به فارسی ترجمه و نمایه ای برای آن ارائه شده است. در نمایه ی زند همه ی واژه های پهلوی همراه با شماره ی بند متن فهرست شده است.

کوتاه نوشت ها

اسم	ا.
بارتلمه	بار.
پیشوند فعلی	پ. ف.
حرف ربط	ح. ر.
حرف اضافه	ح. ا.
ستاک حال	س. ح.
ستاک سببی	س. س.
ستاک مضاعف	س. م.
صفت	ص.
صفت دارندگی	ص. د.
صفت - ضمیر اشاره	ص. ض. ا.
صفت - ضمیر پرسشی	ص. ض. پ.
صفت - ضمیر مبهم	ص. ض. م.
صفت فاعلی	ص. ف.
صفت فاعلی گذرا	ص. ف. گ.
صفت فاعلی نقلی گذرا	ص. ف. ن. گ.
صفت مفعولی	ص. م.
صفت مفعولی آینده	ص. م. آ.
ضمیر	ض.
ضمیر اشاره	ض. ا.

ضمير مبهم	ض.م.
عدد	ع.
فعل	ف.
قيد	ق.
قيد حالت	ق.ح.
موصول	م.

نشانه ها

اضافه	< >
توضیح بیشتر	(=)
نگاه کنید	←

۱

متن اوستایی، حرف نویسی و برگردان فارسی

āfrīngān ī gahanbār

1

yaṭā ahū vairiirō (cihār bār). aṣəm vohū(si bār)
frauuarānē¹ frasastaiiaēca raṭβam
aiiaraṇamca asniianamca māhiianamca yāiriianamca
sarəḏanamca yasnāica vahmāica xšnaoṭrāica
frasastaiiaēca raṭβō bərəzatō yō aṣahe raṭβam
aiiaraṇamca asniianamca māhiianamca yāiriianamca
sarəḏanamca raṭβam vīspe.mazištanam yōi həṇti
aṣahe ratauuō hāuuanīm paiti ratūm.

2

(ci gahanbār bēt) maiḏiiōi.zarəmaiiehe raṭβō
maiḏiiōiṣəmahe raṭβō paitiṣhahiiehe raṭβō
aiiāṭrimahe raṭβō maiḏiiāiriiehe raṭβō
hamaspaṭmaēdaiiehe raṭβō xšnaoṭra²
vīḏuuā mraotū.

3

dātāca aēte mazdaiiasna aētəm ratūmca
miiazdəmca yim maiḏiiōizarəmaēm pasəuš
garəbuš yōištahe frā.uruzda.paiiaṅhō yezi taṭ
yaiiata nauuāṭ taṭ yaiiata.

¹ → یادداشت ۳

² → یادداشت ۶

4

huraiiāsciṭ aḍa aētauuatō daidiiāṭ ā.diṭ fraṅhāriiaṭ
sraoṣāṭ ḍaḥiṣṭa arš.uuacastēma aṣēm aṣauuastēma
xṣaṭrēm huxṣaṭrōtēma anazauuaxtēma
vouru.rafnōstēma marḗdikauuastēma
ṭrāiiō.driṅutēma saṣkuṣtēma aṣahe bōrējō striiō
maiiā pārēṇḍiṣ upauuāzō yezi taṭ yaiiata nauuāṭ taṭ
yaiiata.

5

aēsmanāmcṭ āaṭ huṣatāṃ pairiṣtanāṃ vaziiāiṣ
stāiṣca staoiiēbīṣ ratēuš nmānēm frānāṣaiiata yezi taṭ
yaiiata nauuāṭ taṭ yaiiata. aēsmanāmcṭ āaṭ huṣatāṃ
pairiṣtanāṃ ā.gaoṣō.masēbīṣ aḅmō.frānō.masēbīṣ
zastō.frānō.masēbīṣ ratēuš nmānēm frānāṣaiiata yezi
tūtauuā nauuāṭ tūtauuā.

6

huxṣaṭrōtēmāiciṭ aṭ xṣaṭrēm ciṣiiāṭ yaṭ ahurāi
mazdāi huxṣaṭrōtēmāi bāaṭ xṣaṭrēm ahmaṭ hiiāṭ aibi
dadēmahicā ciṣmahicā huuāṇmahicā hiiāṭ mazdāi
ahurāi aṣāicā vahiṣṭāi. dātō hē miiāzdō ratufrīṣ.

7

paṅcāca caṭḅarēsātēmcā maiḍiiōi.zarēmaiiehe aṣahe
vahiṣṭahe daṭuṣō. disiiāṭ hē aṅhe auuāṭ miḗdēm
parō.asnāi aṅuhe yaṭa aētahmi aṅhuuō yaṭ astuuaiṅṭi
hazaṅrēm maēṣināṃ daēnunāṃ paiti.puṭranāṃ
narāṃ aṣaonāṃ aṣaiia vaṅhuiia urune para.daiṭiiāṭ
aēuuāhe hātāṃ cinmānahe yaṭ aṣahe vahiṣṭahe.
paoiriieheca.nā miiāzdahe aḍāiti spitama zaraṭuṣṭra
yaṭ maiḍiiōi.zarēmaiiehe miiāzdauuā ratuṣ
amiiāzdauuanēm ratunaēm aiiāsnīm daste aṅtarē
mazdaiiasnāiṣ.

8

xšuuas̥tīm maiḍiiōi.šəmahe tištriiehe daḍušō. disiiāt
hē aṅhe auuaṭ miždəm parō.asnāi aṅuhe yaḍa
aētahmi aṅhuuō yaṭ astuuaiṅti hazaṅrəm gauuṇam
daēnunṇam paiti.puḍranṇam narṇam ašaonṇam ašaiia
vaṅhuiia urune para.daiḍiiāt aēuuahē hātṇam
cinmānahe yaṭ ašahe vahištahe. bitiiheca.nā
miiazdahe aḍāiti spitama zaraḍuštra yaṭ
maiḍiiōi.šəmahe miiazdauuā ratuš amiiazdauuanəm
ratunaēm auuacō.uruuaitīm daste aṅtarə
mazdaiiasnāiš.

9

paṅcāca haptāitīm paitiśhahiiēhe xšaḍrahe vairiēhe
anaṅranṇam. disiiāt hē aṅhē auuaṭ miždəm parō.asnāi
aṅuhe yaḍa aētahmi aṅhuuō yaṭ astuuaiṅti hazaṅrəm
aspanṇam daēnunṇam paiti.puḍranṇam narṇam ašaonṇam
ašaiia vaṅhuiia urune para.daiḍiiāt aēuuahē hātṇam
cinmānahe yaṭ ašahe vahištahe. ḍritiiheca.nā
miiazdahe aḍāiti spitama zaraḍuštra yaṭ
paitiśhahiiēhe miiazdauuā ratuš amiiazdauuanəm
ratunaēm garəmō.uuaraṅhəm daste aṅtarə
mazdaiiasnāiš.

10

ḍristəm aiiāḍrimahe miḍrahe anaṅranṇam. disiiāt hē
aṅhe auuaṭ miždəm parō.asnāi aṅuhe yaḍa aētahmi
aṅhuuō yaṭ astuuaiṅti hazaṅrəm uštranṇam daēnunṇam
paiti.puḍranṇam narṇam ašaonṇam ašaiia vaṅhuiia
urune para.daiḍiiāt aēuuahē hātṇam cinmānahe yaṭ
ašahe vahištahe. tūiriēheca.nā miiazdahe aḍāiti
spitama zaraḍuštra yaṭ aiiāḍrimahe miiazdauuā ratuš
amiiazdauuanəm ratunaēm vārəmnəm staorəm
frapərənaoiti aṅtarə mazdaiiasnāiš.

11

aštāitīm maiḍiīāiriēhe daṭuṣō vərəθraγnahe. disiiāt
hē aṅhe auuat miždēm parō.asnāi aṅuhe yaṭa
aētahmi aṅhuuō yaṭ astuuaiṅti hazaṅrēm kaṅhāscit
vaṭβanām narām aṣaonām aṣaiia vaṅhuiia urune
para.daiṭiiāt aēuuahē hātām cinmānahe yaṭ aṣahe
vahištahe. puxḍaheca.nā miiazdahe aḍāiti spitama
zaraṭuṣtra yaṭ maiḍiīāiriēhe miiazdauuā ratuš
amiiazdauuanēm ratunaēm yātēm gaēṭanām
frapərənaoiti aṅtarə mazdaiiasnāiš.

12

paṅcāca haptāitīm hamaspaṭmaēdaiēhe
vahištōištoiš gāṭaiiā. disiiāt hē aṅhē auuat miždēm
parō.asnāi aṅuhe yaṭa aētahmi aṅhuuō yaṭ astuuaiṅti
vīspa tarṣuca xṣudraca masanaca vaṅhanaca
sraianaca narām aṣaonām aṣaiia vaṅhuiia urune
para.daiṭiiāt aēuuahē hātām cinmānahe yaṭ aṣahe
vahištahe. xṣtuuaheca.nā miiazdahe aḍāiti spitama
zaraṭuṣtra yaṭ hamaspaṭmaēdaiēhe miiazdauuā
ratuš amiiazdauuanēm ratunaēm āhūirīm ṭkaēṣəm
frapərənaoiti aṅtarə mazdaiiasnāiš.

13

auuaēzō.dēm pascaēta fracā xraosiiōiṭ fracā
siazjiiōiṭ auuaēzō.dēm pascaēta nārṣni ṣiiaoṭna
aiβi.daiṭita ratuš ratunaēm aṭa ratunaiiō ratūm.
aṣəm vohū (si bār).

14-18

rāspī. ahurahe mazdā raēuuatō x^varənaṅuhatō (zōṭ u
rāspī) āfrīnāmi³ aṭa jamiiāt yaṭa āfrīnāmi.

³ → یادداشت ۴۴

humatanəm⁴ mahī (du bār). yaθā ahū
vairiō. ašəm vohū.

19

yaθā ahū vairiō (du. bār). yasnəmca⁵
āfrināmi raθβəm aiiaranəmca asniianəmca⁶
hamaspaθmaēdaiiehe raθβō. ašəm vohū. aθa jamiiāt
.....⁷ mahī. yaθā ahū vairiō (vīšt yak bār). ašəm
vohū (duāzdah bār). ahmāi raēšca⁸ krba mažd
.....⁹ ašəm vohū.

⁴ → ۴۴ شت
⁵ → ۳۶ یاددا
⁶ → ۳۶ یادداشت
⁷ → ۳۶ یادداشت
⁸ → ۳۶ یادداشت
⁹ → ۳۶ یادداشت

آفرینگان گاهنبار

۱

یثا اهووئیریو^۱ (چهار بار).

اشم وهو^۲ (سه بار).

فرورانه^۳ و برای آفرین ردان روزها و گاه ها و ماه ها و جشنهای سال و سال ها؛ و برای یزش، ستایش و خشنودی و آفرین ردا بلند راستی، ردان روزها و گاه ها و ماه ها و جشنهای سال و سال ها، 'و' همه ی ردان، که ردان راستی اند، در هاونگاه^۴.

۲

(چه گاهنبار باشد)^۵ با خشنودی^۶ ردا میذیوزرمیه^۷، ردا میذیوشهه^۸، ردا پیتی شهیه^۹، ردا ایائزیمه^{۱۰}، ردا میذیه ئیریه^{۱۱}، ردا همسپئمئذیه^{۱۲}.
<که>^۶ دانا باید بگوید.

۳

و این ها باید داده شود ای مزدیسنان^{۱۳}، این ردا را (= از برای این ردا) و میزدی را که میذیوزرمیه «است» (= از برای میذیوزرمیه) چهار پای جوان (= بره) خرد سال از شیر باز گرفته^{۱۴}. اگر آن برسد^{۱۵} (= اگر آن امکان دارد). «اگر» آن نرسد (= اگر امکان آن نیست)^{۱۶}،

۴

آنگاه به این اندازه (= به حد کفایت) هور^{۱۷} بدهد 'و' آن را بنوشاند، بنابر فرمانبرداری، بهترین آموزنده را، راستگوترین

راه راست ترین اشته راه نیک شهریارترین شهریار راه بی فریب ترین راه یاری کننده ترین راه، آمرزنده ترین راه، مراقبت کننده ترین، درویشان راه دریابنده ترین آیین راستی راه، «و آنان که» در نزدیکی با زنان بنا بر پارندی برونند^{۱۸}، اگر آن برسد (= اگر آن امکان دارد). اگر آن نرسد (= اگر امکان آن نیست)^{۱۹}،

۵

آنگاه با بارها و پشته های بزرگ هیزم خشک شده ی گزیده به خانه ی رد ببرید اگر آن برسد. «اگر» آن نرسد، آنگاه هیزم های خشک شده ی گزیده به بزرگی گوش^{۲۰} / تا گوش بالا (= حمل شده بر شانه)، به بزرگی بازوی خمیده^{۲۱} / تا کش بالا (= حمل شده در خم بازو)، به بزرگی دست، به خانه ی رد ببرید اگر بتوانید (= اگر آن امکان دارد). «اگر» نتوانید (= اگر امکان آن نیست)^{۲۲}،

۶

آنگاه باشد که شهریاری را به اهوره مزدا، بهترین شهریار، نسبت دهد، به بهترین شهریار که به راستی شهریاری را بدو پیشکش می کنیم، تسلیم می کنیم و تخصیص می دهیم، برای اهوره مزدا، برای بهترین راستی. این میزد خشنود کننده ی رد برای او داده شده است.

۷

چهل و پنج «روز» به میدیوزرمیه، «ماه» اردیبهشت^{۲۳}، «روز» دی^{۲۴}. این مزد را برای او در جهان آتی نشان خواهد داد، به همانگونه که «او» در این جهان استومند یک هزار میش بره دار به مردان پرهیزگار بنا بر وظیفه برای روان «خود» به یکی از موجودات (= هستان)، که به بهترین راستی بیندیشد، ببخشد؛ و مردی که نخستین میزد «مخصوص به» میدیوزرمیه «را» ندهد، ای زردشت سپیتمان^{۲۵}! رد میزدمند، مرید بدون میزد را در میان مزدیسان ناشایسته ی یزشن خواند^{۲۶}.

۸

شصت «روز» به میدیوشهه، «ماه» تیر^{۲۷}، «روز» دی. این مزد را برای او در جهان آتی نشان خواهد داد، به همانگونه که «او» در این جهان استومند یک هزار گاو ماده گوساله دار به مردان پرهیزگار بنا بر وظیفه برای روان «خود» به یکی از موجودات (= هستان)، که به بهترین راستی بیندیشد، ببخشد؛ و مردی که دومین میزد «مخصوص به» میدیوشهه «را» ندهد، ای زردشت سپیتمان! رد میزدمند، مرید بدون میزد را در میان مزدیسان پیمان شکن خواند.

۹

هفتاد و پنج 'روز' به پیتی شهیه، 'ماه' شهریور^{۲۸}، 'روز' انیران^{۲۹}.

این مزد را برای او در جهان آتی نشان خواهد داد، به همان گونه که 'او' در این جهان استومند یک هزار اسب ماده کره دار به مردان پرهیزگار بنابر وظیفه برای روان 'خود' به یکی از موجودات (= هستان) که به بهترین راستی بیندیشد، بخشد؛ و مردی که سومین میزد 'مخصوص به' پیتی شهیه 'را' ندهد، ای زردشت سپیتمان! رد میزدمند، مرید بدون میزد را در میان مزدیسانان ور گرم بدهد.

۱۰

سی 'روز' به ایائیریمه، 'ماه' مهر^{۳۰}، 'روز' انیران.

این مزد را برای او در جهان آتی نشان خواهد داد، به همانگونه که 'او' در این جهان استومند یک هزار شتر ماده بچه دار به مردان پرهیزگار بنابر وظیفه برای روان 'خود' به یکی از موجودات (= هستان) که به بهترین راستی بیندیشد، بخشد؛ و مردی که چهارمین میزد 'مخصوص به' ایائیریمه 'را' ندهد ای زردشت سپیتمان! رد میزدمند، مرید بدون میزد را در میان مزدیسانان به 'ناروایی' ستور گزیده محکوم کند (= او را به از دست دادن ستور گزیده محکوم کند).

۱۱

هشتاد 'روز' به میذیه ئیریه، 'ماه' دی، 'روز' بهرام^{۳۱}.

این مزد را برای او در جهان دیگر آتی نشان خواهد داد، به همانگونه که 'او' در این جهان استومند یک هزار رمه به مردان پرهیزگار بنابر وظیفه برای روان 'خود' به یکی از موجودات (= هستان) که به بهترین راستی بیندیشد، بخشد؛ و مردی که پنجمین میزد 'مخصوص به' میذیه ئیریه 'را' ندهد ای زردشت سپیتمان! رد میزدمند، مرید بدون میزد را به نابودی دارایی جهان (= مادی) در میان مزدیسانان محکوم کند (= یعنی کسی که این میزد را ندهد پادافره او گرفتن دارایی مادی اوست).

۱۲

هفتاد و پنج 'روز' به همسپثمئذیه 'تا' وهیشتوئیشت گاه^{۳۲}.

این مزد را برای او در جهان آتی نشان خواهد داد، به همانگونه که 'او' در این جهان استومند همه ی خشک^{۳۳} و تری را 'که با آن' بزرگی و نیکی و زیبایی 'است' به مردان پرهیزگار بنابر وظیفه برای روان 'خود' به یکی از موجودات (= هستان) که به بهترین راستی بیندیشد، بخشد؛ و مردی که ششمین میزد 'مخصوص به' همسپثمئذیه 'را' ندهد، ای زردشت سپیتمان! رد میزدمند، مرید بدون میزد را در میان مزدیسانان از کیش اهورایی محروم سازد.